



## یادداشت‌هایی در مورد «انجمن‌های صنفی» و «ای ال او»

م. رازی

تحولات جامعه ایران به سویی می‌رود که گذرگاه‌های نوینی را مقابل جنبش کارگری می‌گشاید.

ایران در راه احیای یک نظام سرمایه داری مدرن و مرتبط به سیاست‌های باتک‌های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی قرار گرفته است. آن نیز، به مفهوم سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به داخل خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سالها در انتظار سرمایه گذاری‌های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه‌های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل بدکی، تعلیم دادن تکنیسین‌ها و تکنوکرات‌ها، مدیران حرفه‌ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد. به گردش افتادن چرخ‌های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی‌تر و منظم‌تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سالهای سال به علل عوامل مختلف نظیر جنگ، سرکوب، سیاستهای اشتباه اقتصادی و ندانم کاری‌های سران دولت (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیل کرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی‌های عقلایی اقتصادی، شدت کار در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

بقیه در صفحه ۳

سرمقاله

## حل مشکل رژیم ایران با آمریکا

م. رازی

فصل نامه راهبرد که از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران منتشر می‌شود در آخرین شماره خود مصاحبه‌ای ۲۴ صفحه‌ای با اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس این مجمع به چاپ رسانده که وی در آن به نقش مجمع در حل مشکلات میان ایران و آمریکا پرداخته است.

او در این مصاحبه ذکر می‌کند که "ما به عنوان مسلمان هیچ مشکلی نداریم که هریک از مسائل خارجی را که گریبان گیر ماست حل کنیم ... ما اصلی در اسلام داریم و آن تقدم مصلحت اقوا بر مصلحت ضعیف است ... اصلاً مجمع تشخیص مصلحت از این خاستگاه به وجود آمده است." وی به نظریه خمینی اشاره کرده که گفته بود نماز و روزه را هم می‌توان به خاطر مصلحت نظام تعطیل کرد و گفته است: "اینکه بیاییم کشورمان را به خطر بیندازیم و خیال کنیم داریم اسلامی عمل می‌کنیم، اسلامی نیست."

وی در این مصاحبه اذعان کرده است که دستگاه سیاست خارجی ایران به دلیل کم تجربگی دست اندرکارانش در موارد زیادی فرصت‌هایی را از دست داده اما اکنون به شرایطی رسیده است که مسائل سیاسی دنیا را می‌فهمد و می‌تواند تجزیه و تحلیل کند.

این مصاحبه در شرایطی منتشر می‌شود که با سقوط حکومت صدام حسین در عراق از سوی آمریکا و متحدانش، نگرانی‌های جدی میان مسئولان ایران به وجود آمده است که آمریکا درصدد تغییر حکومت ایران نیز باشد و با حضور نظامی خود در همسایگی این کشور خطرات جدی متوجه آن کند.

بقیه در صفحه ۲

مراسم قاشق زنی رفرمیزم، پشت

درب «ای-ال-او» کیوان کویاتی .....ص ۵

سوسیالیزم و جنگ نین.....ص ۷

به مناسبت ۲۲ آوریل سالگرد تولد نین ص ۸

سردبیر: م. رازی

زیر نظر هیئت تحریریه

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

## حل مشکل رژیم ایران با آمریکا

بقیه از صفحه ۱

«اصلاح طلبی» و مرد قدرتمند رژیم که «رهبر انقلاب» را نیز تحت کنترل خود دارد) وارد معامله شود و نه امثال خاتمی و سایرین. امروز به وضوح دیده می شود که سران جمهوری اسلامی برای «خوش رقصی» برای دولت بوش با هم وارد رقابت آشکار شده اند. دعوا حول مسئله فراندوم نیز یکی از این موارد است.

خاتمی، روز چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۲، احتمال برگزاری فراندوم برای برقراری رابطه با آمریکا را رد کرد و صریحاً گفت: «فراندوم در روابط خارجی معنا ندارد.»

خاتمی به خبرنگاران ایرانی که پس از جلسه هیات دولت دور او جمع شده بودند، در مورد رابطه با آمریکا گفت: «این يك تصمیم تخصصی است و مراجع تصمیم گیری آن مشخص می باشد. ما هر تصمیمی که می گیریم باید ملت در جریان آن باشد و آن را بپذیرد.»

اما، اگر چه او با برگزاری همه پرسی برای برقراری روابط با آمریکا مخالفت کرد اما این مخالفت به معنی مخالفت و بی با برقراری روابط با آمریکا نبود. زیرا وی همانند رفسنجانی در بخش دیگری از این مصاحبه در مورد روابط ایران و آمریکا گفت: «ما هرگز از تشنج استقبال نمی کنیم. آمریکا به ملت ایران بد کرده است، شاید وضعیت تازه ای پیش آید که بتوانیم در مسیر مناسب تری گام برداریم.»

چنانکه از سخنانی خاتمی مشخص است، او نیز مانند سایر سردمداران با ارتباط گیری با دولت بوش مخالفتی ندارد. تنها مورد اختلاف حول «همه پرسی» در آن مورد است. اگر طرح مسئله فراندوم از سوی رفسنجانی یک عوامفریبی آشکار برای «دمکرات» جلوه دادن خود باشد، رد همه پرسی از سوی خاتمی حکایت از ترس وی از آرای عمومی است. نتیجه انتخابات اخیر شهر و روستا به وضوح انزجار مردم از سیاست های «اصلاح طلبان» را به نمایش گذاشت. همه پرسی آهم در مورد ارتباط با دولت بوش که دستش به خون هزارها تن از مردم بی گناه عراق آغشته است، می تواند نتیجه معکوسی برای خاتمی و به دارودسته اش داشته باشد. از اینرو او این مسئله حائز اهمیت را «متخصصین» واگذار می کند.

از سوی دیگر، دولت آمریکا متکی بر سیاست های دوره اخیر در راستای حل بحران عمیق اقتصادی آمریکا و باز گذاشتن دست های نظامی صیہونیستی اسرائیل در منطقه، نیاز به سرسپردگانی دارد که منطقه را مجدداً به مخاطره و ناامنی (برای سرمایه گذاران) نیاندازند. راه حل حکومتی امپریالیزم آمریکا در افغانستان، حامد کارزای (یکی از افراد شناخته شده افغانی؛ خادم شرکت های نفتی و مرتبط با سیا) و در عراق (احتمالاً) احمد چلبی (بانکدار شناخته شده متقلب؛ که ۴۰ سال خارج از عراق زیر سایه سیا بسر برده) بوده است. بدیهی است که در ایران (و سوریه) نیز دولت آمریکا چنین انتظاری دارد. دولت آمریکا تا زمانی که دولت و سران رژیم ایران این نکته محوری را درک کنند، اختلافی با آنها نداشته و ضرورتی برای حمله نظامی نخواهد دید. بوش چند ماه پیش رسماً اعلام کرد که چنانچه رژیمی اصلاح طلب در ایران مستقر گردد «دوستی بهتر از آمریکا پیدا نخواهد کرد!»

در این مصاحبه در پاسخ به پرسش های عباس ملکی و محمود واعظی که هر دو در زمان ریاست جمهوری او از معاونان وزارت امورخارجه بوده اند رفسنجانی برای نخستین بار از «همه پرسی» به عنوان یکی از راههای حل مشکلات میان ایران و آمریکا یاد کرده اما تأکید کرده است که موضوع همه پرسی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید رهبر کشور برسد. وی همچنین گفته است که خامنه ای به عنوان رهبر ایران می تواند موضوع مذاکره مستقیم و از سرگیری رابطه با آمریکا را به مجمع تشخیص مصلحت واگذارد تا این مجمع هر چه صلاح می داند ابلاغ کند. او همچنین این احتمال را مطرح کرده است که اگر آمریکا بخواهد در آینده مزاحمتی برای ایران ایجاد کند این کار را از طریق روی کار آوردن حکومتی دست نشانده در عراق انجام دهد.

### این مصاحبه چند نکته را نشان می دهد:

اول، بدیهی است که به وضوح سردمداران مخالف «شیطان بزرگ»، از تهاجم نظامی اخیر دولت آمریکا به عراق به هراس افتاده و در صدد یافتن «راه حل» برای نجات دادن موقعیت سیاسی خود هستند. در واقع این گونه نگرانی ها پیش از حمله نظامی آمریکا به عراق از سوی سردمداران رژیم اعلام شده بود. برای نمونه رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، محسن میردامادی، روز سه شنبه ۲۶ بهمن در جلسه مجلس، شدیداً به مقام های جمهوری اسلامی هشدار داد که یک موضع گیری اشتباه آنان در شرایط فعلی، می تواند «موجودیت نظام اسلامی» را به خطر اندازد!

او در مجلس گفت: «در شرایطی که آمریکا با تمام توان نظامی خود در کنار مرزهای کشور ما اردو زده است و سرمست از پیروزی نظامی بر کشور عراق، در پی بهانه از سایر کشورهای منطقه و از جمله کشور ما می گردد، برخی داوطلبانه در اعلام جنگ با آمریکا پیش قدم می شوند و دیگران نیز تنها نظاره گر آنها هستند.»

وی گفت: «شرایط ویژه ای که امروز در منطقه حاکم شده، در تاریخ ایران کم نظیر است. در این شرایط، تهدیدهای جدی متوجه کشور است و هر بی توجهی و اشتباهی می تواند هزینه های سنگینی را بر کشور و نظام تحمیل کند.» مصاحبه اخیر رفسنجانی نیز نشانه این نگرانی ها هینت حاکم به ویژه پس از سقوط حکومت صدام است.

دوم، رفسنجانی که پس از دوران ریاست جمهوری به مداخلات پشت پرده از طریق ریاست «مجمع تشخیص مصلحت نظام» دامن زده بود، امروز با حضور علنی خود به دولت آمریکا ندا می دهد که چنانچه قصد «اصلاحات» (بخوانید وابستگی اقتصادی و سیاسی به آمریکا) را در سر می پروراند، بایستی با رفسنجانی (رئیس جمهور سابق و طراح سیاست «تعدیل اقتصادی» و

است که مسایل و تحولات اخیر مورد بررسی قرار گرفته و سیاستهای کارگران پیشرو در قابل تحولات در درون جنبش کارگری مورد بازنگری قرار گیرد.

در حاشیه چنین چشم اندازی است که اخیراً بحث های متعددی در جراید در باره چگونگی سازمان یابی تشکل های مستقل کارگری بر سر زبانها افتاده است و در پی آن تحولات نوینی مشاهده می شود. در راس این تحولات، سفر هیئت ویژه ای از سوی «سازمان بین المللی کار» (آی. ال. او) به تهران، (۲۷ سپتامبر تا سوم اکتبر ۲۰۰۲)، و متعاقباً سفرهای نماینده های دولتی به مراکز آل ای او بوده است. در گزارش ویژه این هیئت نکات قابل توجه ای ذکر شده است.

دو نکته در این گزارش قابل بررسی است.

(نکته اول مهم) گزارش تاکید می کند که «تشکلهای سیاسی حق دخالت در امور انجمن های صنفی را ندارند» و نمایندگان انجمن هایی رسمیت دارند که متکی بر «انتخابات آزاد و با آرای کارگران انتخاب شده باشند»، و اینکه: «انجمن های صنفی به عنوان سندیکاهای واقعی مورد حمایت قرار گیرند و اتحادیه های واقعی کارگری با مشارکت این تشکل ها تأسیس شوند».

(نکته دوم مهم) که: «تشکل هایی صوری که تحت عنوان «کارگر» راه اندازی شده و در وزارت کار به ثبت نرسیده اند» غیر قانونی اعلام می گردند.

چنانچه این موارد مورد توافق دولت قرار گرفته و اجرا گردند؛ بررسی این دو نکته حائز اهمیت است.

#### نکته نخست،

برجسته شدن «انجمن های صنفی»<sup>۱</sup> به مثابه نهادهایی مستقل از احزاب سیاسی و متکی بر انتخابات آزاد. در صورت اجرای چنین طرحی، کارگران پیشرو سه شیوه محوری از برخورد در مقابل خود خواهند یافت:

اول؛ عدم شرکت در چنین نهادهایی به عنوان تشکل هایی مرتبط به دولت سرمایه داری. و در مقابل آن، تمرکز بر سازماندهی تشکل های مستقل کارگری که الزاماً نهادی رسمی نبوده و مهر تایید از «وزارت کار» را ندارد. به سخن دیگر تحریم انجمن های صنفی و تبلیغ تحریم آنها در میان سایر کارگران.

دوم، شرکت فعال و غیر مشروط در انجمن های صنفی به مثابه «تشکلات مستقل کارگری» تحت نظارت «سازمان بین المللی کار» و معیارهایی مترادف با قوانین بین المللی کار. به عبارت دیگر، انحلال خود در آنها با هدف فعالیت درازمدت پیرامون مسایل جنبش کارگری (افزایش دستمزدها و بازپس گیری حقوق عقب افتاده و غیره).

۱- قابل ذکر است که در اینجا منظور آی ال او از «انجمن های صنفی»، انجمن های صنفی موجود وابسته به رژیم نیست. منظور سندیکاهای اتحادیه های کارگری به سبک اروپایی آن است. البته همان اتحادیه های کارگری اروپایی نیز توسط بورکراسی کارگری تصرف شده و نقش توده های کارگری در آنها تقلیل یافته است. آنچه مد نظر آی ال او است با تشکل های (با انجمن ها یا تشکلهای مستقل واقعی کارگری) نیز متفاوت است.

در مقابل دراز کردن این دست «دوستی» است که رفسنجانی و خاتمی و سایرین برای کسب موقعیت سیاسی برای ایفا کردن نقش حامد کارزای و احمد چلبی از نوع ایرانی آن؛ در رقابت با یکدیگر قرار گرفته اند.

تجربه حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق نشان داد که مردم ستمدیده ایران بایستی به دنبال راه حل های خود باشد. سران رژیم بورژوازی ایران (چه خامنه ای ها، چه رفسنجانی ها و چه خاتمی ها) همه برای حفظ منافع سرمایه داران ایرانی در صدد معامله با دولت آمریکا هستند. مردم ایران و در صدر آنها طبقه کارگر برای حفظ منافع خود بایستی در صدد سازماندهی مستقل خود از رژیم و همه جناح های آن باشد. ایجاد صف های مستقل برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، زنان، جوانان و ملیت های تحت ستم تنها راه برای کسب آزادی و دمکراسی در ایران است. همانطور که در عراق نشان داده شد، دولت آمریکا به منظور منافع خود به منطقه وارد شده و دولت های دست نشانده سرمایه داری منطقه نیز به آن تمکین خواهند کرد. از اینرو مبارزات ضد سرمایه داری کارگران با مبارزات ضد امپریالیستی آنان بیش از پیش بهم پیوند خورده اند.

۲۸ فروردین ۱۳۸۲

## یادداشت هایی در مورد «انجمن های صنفی» و «ای ال او»

یقیه از صفحه ۱

برای نخستین بار در بیش از دو دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً مترادف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد. ابزار کار سرمایه داران برای اعمال استثمار مضاعف، ایجاد نهاد ها و قوانینی است که مورد پذیرش بانک های بین المللی و دول سرمایه داری جهانی قرار گیرد. البته، تدارک ایجاد چنین روندی در چند ساله پیش زمینه ریزی شده است. برای نمونه «باز سازی تشکیلاتی خانه کارگر» (به نقل از حسن صادقی)؛ فعال شدن «خانه کارگر» در مورد مسایل کارگری تشکیل و برجسته کردن «حزب اسلامی کار» و «کانون عالی شوراهای اسلامی»؛ بازتاب دادن شعارهای محوری کارگران؛ طرح، توضیح ضرورت «اعتصاب کارگری» در نشریه «کار و کارگر»؛ و غیره، همه نشانهگر تدارکات اصلاح طلبان برای زمینه ریزی دوره ارعاب و استثمار کارگران در محتسوی یک نظام سرمایه داری نوین است. اما در این میان، و تحت فشارهای بین المللی، امکان شکل گیری نهادهای کارگری به منظور جلوگیری از اعتراضات کارگری نیز بوجود می آید. از اینرو لازم

جلوگیری خواهد شد. یکی از شروط محوری شرکت کارگران پیشرو، در چنین نهادی، «استقلال» واقعی آن نه تنها از احزاب سیاسی که از دولت (و تمام نهادهای کارگری وابسته به آن) نیز است. در گزارش «آی ال او»، استقلال انجمن های صنفی از دولت با صراحت بیان نشده است.

۲- وجود دمکراسی، آزادی تشکیلاتی. بحث و تبادل نظر تنها زمانی می تواند مثمر ثمر واقع شود که نتایج تبادل نظر بتواند مورد اجرا قرار گیرد. و تا زمانی که آزادی تشکیلاتی و تصمیم گیری متکی به آرای شرکت کنندگان وجود نداشته باشد، فعالیت کارگران پیشرو در آن جایز نیست. آزادی بیان، تجمع و انتشار مطبوعات و تصمیمات نهادهای کارگری در سطح جامعه؛ و استفاده از رسانه های عمومی برای تبلیغ این مواضع می باید یکی از پیش شرط ها اصلی شرکت باشد. «انتخابات آزاد» بایستی توسط کمیسیونی متشکل از کارگران مستقل از دولت و احزاب سیاسی، همراه با هیئتی از اتحادیه های کارگری اروپایی و آمریکای شمالی؛ مورد نظارت قرار گیرد. انتخاباتی که تحت کنترل «خانه کارگر» و یا نهاد دیگر دولتی باشد نمی تواند مورد قبول باشد.

۳- شرکت فعال توده های کارگر. چنین نهادی بایستی مورد پذیرش و اعتماد کارگران قرار گیرد. اگر توده های کارگری به هر علتی (عدم آمادگی ذهنی و یا عدم اعتماد) در این «انجمن های صنفی» شرکت نکنند، حضور کارگران پیشرو نیز در این نهادها غیر ضروری است. زیرا هدف اصلی کارگران پیشرو و آگاه، دخالت در میان کارگران برای تقویت اعتماد به نفس در آنها در جهت به دست گرفتن سرنوشت شان به دست خودشان است. نهادهایی که توده کارگران را در برنگیرد، تنها به یک «اداره» غیر فعال میدل می گردد. با توجه به پیش شرط های بالا، شرکت فعال در درون چنین نهادهایی ضروری است. اما قابل ذکر است که حتی برای اعمال پیش شرط بالا بایستی مبارزه و فعالیت مستمری از سوی کارگران پیشرو صورت گیرد. تحقق و حفظ این پیش شرط ها به سادگی صورت نمی گیرد.

#### نکته دوم؛

گزارش ویژه «آی ال او» متذکر می شود که «تشکل هایی صوری که تحت عنوان «کارگر» راه اندازی شده و در وزارت کار به ثبت نرسیده اند» غیر قانونی اعلام می گردند. این بند، در واقع زنگ خطری است برای کارگران پیشرو، و به ویژه خطاری است به کارگرانی که نقداً فعالیت غیر رسمی خود را پیرامون تشکل کارگری آغاز کرده اند. بدیهی است که این بند نمی تواند مورد پذیرش کارگران پیشرو قرار گیرد. زیرا:

اول؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت سرمایه داری ایران همراه با متفقین نوین شان در سطح بین المللی مانند «آی ال او» پس از مدتی زیر قول و قرار خود نزنند. بار دیگر باید ذکر شود که تمام قوانین و نهادهای نوین در راستای حفظ منافع سرمایه داران طرح ریزی شده اند (حتی اگر، در قیاس با دوره پیش، امتیازاتی نصیب کارگران بشود).

اضافه بر آن، دعوای جناح بندی های دولتی کماکان ادامه داشته و تداوم خواهد یافت. و در هر لحظه بستگی به اینکه کدام

سوم، تدارک برای شرکت مشروط در انجمن های صنفی با حفظ استقلال تشکیلاتی و در عین حال تداوم کار غیر رسمی.

**روش اول**، گرچه این روش با در نظر گرفتن عملکرد چند دهه دولت سرمایه داری ایران، می تواند موجه جلوه داده شود، اما چنین روشی در عین حال به راحتی کارگران پیشرو را می تواند از مجامع کارگری منزوی کند. باید متذکر شد که تمام اقدامات کنونی دولت نمی تواند تنها ظاهر سازی باشد. بانک های جهانی و سازمانهای بین المللی برای سرمایه گذاری در ایران نیاز به امنیت و آرامش داشته و دولت را وادار به تن دادن به یک سلسله از قوانین بین المللی خواهند کرد (هر چند آن قوانین بین المللی خود انحرافی باشند). تضمین، تداوم و گسترش این قوانین به نفع کارگران، بستگی به شرکت و مبارزه خود کارگران برای احقاق حقوقشان است. دور زدن تجمعاتی که کارگران به صورت توده ای در آن شرکت می کنند، الزاماً در تمام شرایط صحیح نیست. در این امر تردیدی نیست که ایجاد تشکل های مستقل کارگری واقعی تنها پس از براندازی ریشه ای نظام سرمایه داری تحقق می یابد، اما استفاده از روزنه های موجود برای پیشبرد مبارزات در درون نظام سرمایه داری نیز ضروری است. زیرا کارگران تنها از طریق مبارزه و فعالیت مستمر در جامعه سرمایه داری به ماهیت واقعی رژیم و سیاست های متحدان بین المللی آن (مانند آی ال او) پی برده و اعتماد به نفس کسب می کنند.

**روش دوم**؛ آن روی سکه روش اول است. طبیعی است که کارگران پیشرو نمی توانند تسلیم وضعیت موجود شده و هر آنچه اعلام می گردد را چشم بسته بپذیرند. شرکت غیر مشروط در «انجمن های صنفی» یا سندیکاهای کارگری آتی می تواند کارگران را خلع سلاح کند. کارگران به اندازه کافی سیاست های و قول قرارهای سیاستمداران را تجربه کرده اند. نباید فراموش کرد که در هیچ نقطه جهان از جمله کشورهای «دمکراتیک» بورژوازی (مانند سوئد، انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره) «دمکراسی» از روی دلسوزی به کارگران اعطا نمی شود. ایجاد تشکل های کارگری/صنفی (حتی مستقل) در جوامع سرمایه داری برای تحت کنترل قرار دادن کارگران و به تعویق انداختن استقرار قدرت کارگری، طراحی شده اند.

**روش سوم**؛ در وضعیت کنونی می تواند قابل تأمل باشد. به عبارت دیگر شرکت مشروط در «انجمن های صنفی» یا اتحادیه های کارگری با حفظ استقلال تشکیلاتی خود. این شروط کدامند:

۱- استقلال واقعی این «انجمن های صنفی» یا نهادهای کارگری از دولت و تمام احزاب سیاسی وابسته به آن. اگر قرار باشد انجمن های صنفی نوین نیز مانند سایر نهادهای سابق دولتی مانند: «خانه کارگر»، «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» و «حزب اسلامی کار» و «انجمن های صنفی» وابسته به دولت باشند، شرکت در این نهادها نیز بی فایده و غیر ضروری است و آنها تحریم باید گردند. زیرا نهادهای وابسته به دولت و سیاست های و جناح های آن، اجازه طرح مسایل کارگری را نخواهند داد. از آن مهم تر با انواع ترفندها از اجرا و اعمال تصمیمات کارگران که در اکثر موارد متوجه سیاست های دولت است،

جهانی کار نماینده و کارگزار سرمایه انحصاری و نهادهای آن مانند تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است.

خوب می دانیم هدف استراتژیک سرمایه انحصاری و اینک با فلسفه سیاسی نئولیبرالیزم، (گلوبالیزم سرمایه داری)؛ شکار نیروی کار ارزان، دسترسی آسان به منابع و مواد اولیه تولید و بازار فروش کشورهای سرمایه داری غیره پیشرفته میباشد. امپریالیزم در دوره های قبل برای صدور سرمایه های خود به کشورهایی که قبلاً با غارت آنها توانسته بودند مراحل انباشت اولیه برای تبدیل شدن به امپریالیزم را بگذرانند، الزامی می بایست که ابتدا سیاست سرمایه و ناچاراً و به طبع آن خود سیستم سرمایه داری را به آن کشورها تحمیل کنند.

این نیاز سرمایه انحصاری برای منطبق کردن سیستم اقتصادی این دسته از کشورها تنها تا درجه ای تکمیل می شد که سیستم تحمیل شده به آنها بتواند متضمن سرمایه انحصاری باشد. درست به همین دلیل سرمایه انحصاری حاضر بود لنگ و لگد بخش هایی از بورژوازی این کشورها را تحمل کند، اما همچنان از طریق وابسته کردن تکنولوژی و دانش تولید مانع رشد نیروهای مولده در این کشورها شود.

اما در دوره جدید که قرار است سرمایه انحصاری چشم در چشم و رو در رو طبقه کارگر این کشورها همراه با صدور سرمایه خود نیز حضور داشته باشد، ناچاراً میبایست علاوه بر حضور سیاست لیبرالیستی در این کشورها شرایط اقتصادی و درجه ای از رشد نیروهای مولده را پذیرفته و آن را بقول خودشان «نهاده» کند.

روند لیبرالیزه کردن فرهنگ سرمایه داری مدتها پیش کار خود را آغاز کرده بود. تبلیغات کالاهایی که تنها برای فروش آن کالاها نبوده بلکه تبلیغ کالا برای به فرهنگ تبدیل شدن آن و از این طریق تبلیغ سیاست سرمایه انحصاری که بدنبال خود مقدمات حضور کمپانی های فراملیتی را فراهم می کند، از جمله مقدمات این حضور بود. دیگر نوشابه یعنی «کوکاکولا» کفش یعنی «نایکی» لباس یعنی «آدیداس بنتون» و.... بدون آنکه حتی خود این کالاها به وفور موجود باشد، قبلاً جامعه با حضور آنها کاملاً آشنا شده است. اینک تولید همین کالاها توسط نیروی کار ارزان و بازار فروش آن در محل تولید ملزوماتی را می طلبد که سرمایه جهانی سخت مشغول تدارک این ملزومات است. کشمکش بخش های مختلف بورژوازی ایران چه در دولت و چه خارج از آن بر سر حضور یا عدم حضور کمپانی های فراملیتی تحت عنوان اصلاح طلبی و انحصار طلبی، ولایت فقیه یا دولت لائیک، جمهوری خواهی، آزادیهای مدنی و حق شهروندی و غیره بخشی از علائم تدارکات این حضور است.

تغییراتی در قانون کار از جمله حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار نیز در ادامه همین کشمکش بعنوان باج از طرف بخش لیبرال بورژوازی به بخش سنتی آن داده میشود. زیرا بخش سنتی بورژوازی، هم خوب میداند که با وضعیت موجود قادر به حفظ نظام خویش نخواهد بود؛ و هم خوب می داند قادر به رقابت با کمپانی های فراملیتی در ایران نخواهد بود. لذا از یکسو برای حفظ نظام سرمایه داری، با حضور این کمپانی ها موافقت می کند و از سوی دیگر برای حفظ بقای خود خواهان گذرانند

جناح اعمال نفوذ کند؛ می تواند سیاست ها به سادگی تغییر کنند و کارگران را در موقعیت «معلق» سیاسی قرار دهند.

همچنین، اگر دولت در سیاست اخیر خود مبنی بر رعایت قوانین بین المللی کارگری صداقت داشته باشد (که چنین نیست)، به «ثبت رساندن» و یا مهر تایید گرفتن از «وزارت کار» چه مفهومی دارد؟ آیا مفهومی جز به کنترل در آوردن تشکل های مستقل کارگری می تواند داشته باشد؟

دوم؛ تنها روشی که کارگران می توانند این «انجمن های صنفی» نوین را آزمایش کرده و در جهت دمکراتیزه کردن آن گام بردارند، وجود تشکل های مستقل کارگری غیر رسمی خود در کنار آنها است. به ثبت رساندن تشکل های مستقل موجود؛ به مفهوم انحلال استقلال آن تشکل ها است. همچنین علنی کردن تشکل مستقل غیر رسمی موجود، بدون وجود زمینه کافی (امادگی توده های کارگری برای پذیرش آن، و وجود حداقلی از کارگران پیشرو و فعال)؛ در وضعیت کنونی نمی تواند کمکی به پیشبرد فعالیت های مستقل کارگری کند و کارگران پیشرو را در موقعیت ضعیف تری قرار می دهد.

۱۵ فروردین ۱۳۸۲

## مراسم قاشق زنی فرمیزم، پشت درب «ای-ال-او»

اخیراً عده ای دلسوز! سوز دل خود را از طریق جمع آوری امضاء برای ارائه به سازمان جهانی کار (ای-ال-او) مرحم میزنند.

هدف کدخدایی که به نمایندگی از طرف کارگران ایران به جمع آوری امضاء پرداخته اند، قبل از آنکه خود موضوع ظلمی که به کارگران ایران وارد می شود، نمایانند نمایندگی خود است. متأسفانه عده ای آگاهانه یا ناآگاهانه در این بازی شرکت می کنند. بازی که برنده نهایی آن همان ای-ال-او و سپس کدخدایی است که کفش کج ای-ال-او را جفت می کنند.

زمانی که طبقه کارگر ایران متحمل ستمی مشابه آنچه که اکنون بر آن اعمال می شود بود، اما در پوسته تدافعی قرار داشت، صحبتی از قضاوت انوشیروان دادگر ای-ال-او در میان نبود. اینک که این طبقه میرود که پوسته تدافعی خود را شکسته تا وارد مرحله تعرضی گردد، ناگهان سرو کله قاضی القضاات جهانی کار پیدا شده و میخواهد به مشکل طبقه کارگر ایران بپردازد.

شکی نیست سازمان جهانی کار یک نهاد سرمایه جهانیست که وظیفه هماهنگ کردن قوانین کار در کشورهای مختلف و همسویی آن با منافع کمپانی های فراملیتی را بعهده دارد. هرگز و در هیچیک از انتخابات سراسری کارگران جهان، سمت سازمان جهانی کار را بدست نیاورده است.

هر چقدر سازمان ملل نماینده ملل جهان است، سازمان جهانی کار سازمانی به نمایندگی از طرف کارگران جهان است! اما با کمی تفاوت، اگر سازمان ملل نماینده دول جهان است، سازمان

لذا هر تغییری در قانون کار هر کشوری که نامزد حضور سرمایه انحصاری در خود باشد، تغییری است منطبق با نیازهای سرمایه انحصاری. در ارتباط با مقدماتی که از قبل برای حضور کمپانی‌های فراملیتی در ایران تدارک دیده شده بود از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد. یک سلسله خصوصی سازیهای پیاپی در واحدهای مختلف تولیدی. خصوصی سازیهایی که به دنبال کشمکش جناح‌های مختلف بورژوازی با دست به دست کردن جای خود را عوض می‌کرد. بخش خصوصی که لیاقت در مدیریت آن عامل و آگذاری واحدهای تولیدی شده بود، دفعتاً احمق از آب درمی‌آمد و واحدهای تولیدی را از دولت خریداری کرده و پس از چندی اعلام ورشکستگی می‌کرد.

افزایش رقابت بر سر خرید واحدهای تولیدی از بخش دولتی توسط بخش خصوصی، افزایش میزان اعلام ورشکستگی را تعیین می‌کرد. مدیران لایق اینک دعوا بر سر خرید کارخانه‌ای با دستگاہهای قدیمی و از کار افتاده‌ای را داشتند که چندی بعد با بی‌لیاقتی آن را به ورشکستگی!! برسانند. دولت بی‌لیاقت هم نتوانست درس لیاقت را به شیوه لقمان حکیم از خود بخش خصوصی گرفته و این واحدهای تولیدی را پس گرفته و این بار با لیاقت آنرا مدیریت کند. نتیجه این میشود که ظرف مدت کوتاهی صدها هزار کارگر بیکار در جامعه مفلوک سرمایه داری، از یکطرف به جستجوی کار و از طرف دیگر بدنبال دریافت دستمزد های قبلی خود بروند. دیگر چه چیز بهتر از اجرای این سناریو می‌توانست مقدمه ورود سرمایه جهانی شود.

شرایط بوجود آمده شرایطی شد تا کارگری که از مرگش هراسی نداشت، از خم شدن کمرش زیر کار نمی‌هراسید، اینک از بیکاری هراس داشت که بدنبال آن نتواند کمر راست کند.

درست در این مقطع است که سازمان جهانی کار نقش قاضی را بعهده گرفته و فرمیستها برای تثبیت این نقش، از طبقه کارگر طبقه‌ای تو سری خور و گرسنه، ناتوان و شکست خورده، محتاج و دردمند ساخته، مطالباتی را تنظیم می‌کنند تا بر روی میز سازمان جهانی کار گذارند که حتی همان مطالبات جداگانه میتواند انگیزه‌های متشکل شدن طبقه کارگر، شعله ور کردن آتش مبارزه طبقاتی این طبقه و در نهایت طبقه را در مقابل طبقه قرار دهد. این شگرد رفرمیزم است که مبارزه طبقاتی را به حوزه های قضایی بکشاند. اینک این سازمان جهانی کار است که به تقاضای رفرمیزم می‌بایست وارد میدان شود تا کارگران را متشکل کند.

مدت زیادی از شورش کارگران آرژانتین نمی‌گذرد که نقش نهادهای سرمایه داری از جمله آی-ال-او را افشا کرد. پاسخ سازمان جهانی کار به کارگران گرسنه و بدون حقوق آرژانتین چه بود که آنها را قانع نمی‌کرد و موجب شورش آنها شد. کارگران آرژانتین در یک حرکت خیره کننده کاسه های خالی خود را اتفاقاً به همین نهاد ها جهت افشای آن نشان می‌دادند و همزمان سهم خود را از فروشگاه ها بیرون می‌کشیدند.

۱۰۰ میلیارد دلار بدهی از طریق تنظیم قوانین از طرف نهادهای سرمایه انحصاری از جمله آی-ال-او برگردیده طبقه کارگر آرژانتین گذاشته شد. چگونه است که اینک همین نهاد نقش داور و حلال مشکلات طبقه کارگر ایران را بازی می‌کند. کدامیک از

قوانینی در قانون کار و غیره می‌شود تا بتواند بقای خود را تضمین کند.

بخش لیبرال بورژوازی نیز خوب میداند که با بهره برداری های بورژوازی سنتی از تغییرات و کسب حمایت های قانونی این بخش قادر نخواهد بود که در رقابت با کمپانی های فراملیتی، حیات دائمی برای خود تضمین کند. لذا با تغییراتی از این دست، از یکطرف بخش های مختلف بورژوازی به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند و از طرف دیگر شرایط برای عضویت ایران در تجارت جهانی فراهم میشود.

در کشوری مثل افغانستان که ملا محمد عمر یک چشم امید برای سرمایه انحصاری جهت تبدیل او به لیبرالی با پاپیون وکت فراک باقی نمی‌گذارد، تصمیم برای جنگ در نهاد نهادینه شده سازمان ملل گرفته می‌شود. اگر این جنگ برای بورژوازی عراق درس کافی نشده باشد و همچنان در مقابل سرمایه انحصاری شلنگ تخته کند، دستور حمله به این کشور نیز صادر می‌شود.

در دوره گلوبالیزم سرمایه داری، موضوع جنگ و صلح موضوع تنها تقسیم جهان نیست، موضوع تقسیم نیروی کار و بازار فروش کالا است که سیاست تقابل ضد جنگ را از نوع تقابل تولستویی آن جدا می‌کند. اینک تنها وحدت نیروی کار جهانی میتواند با جنگ سرمایه جهانی مقابله کند. اما این وحدت میبایست الزاماً در حوزه های جغرافیایی جداگانه، قبلاً صورت گیرد.

درست در این مقطع که مسئله متشکل شدن کارگران یک کشور بمتابیه یک طبقه اهمیت جهانی پیدا کرده است، نفوذ رفرمیزم برای جلوگیری از شعله ور شدن جنگ طبقاتی کارگران، شدیداً وابسته شده است به نیاز های سرمایه انحصاری. سرمایه جهانی برای جلوگیری از مبارزات کارگران در حوزه طبقاتی و به انحراف کشیدن آن در حوزه قضایی، جایزه و قولهای خوش آیندی به رفرمیستها می‌دهد. پذیرفته شدن به عنوان نمایندگان طبقه کارگر از طرف سازمان جهانی کار باعث شده است که رفرمیستها از سرو کول هم بالا روند.

در روند گلوبالیزاسیون سرمایه داری، نهادهای مختلف سرمایه جهانی وظایف مختلفی به عهده دارند. تجارت جهانی وظیفه هماهنگ کردن کشورهای مختلف با سیاست های سرمایه انحصاری را از طریق عضویت این کشورها در این سازمان بعهده دارد. اگر کشوری قوانین تجارت جهانی را محترم نشمارد عضو این سازمان نخواهد شد و این درست دلیلی خواهد بود که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به این کشورها وام ندهد، کالاهای صادراتی غیر عضو مشمول قوانین مالیاتی اعضای تجارت جهانی شود که در اینصورت کشور نیازمند به صادرات کالا، خود صاحب اول و آخران می‌شود. جلوگیری از ورود تکنولوژی و ماشین آلات پیشرفته، دانش و فن آوری تولید انبوه و... از آن جمله اند.

از جمله نهادهای سرمایه انحصاری، نهاد سازمان جهانی کار است که وظیفه منطبق کردن شرایط کار در کشورهای پذیرای سرمایه انحصاری با خود انحصارات را بازی می‌کند.

## سوسیالیزم و جنگ

نظر سوسیالیستها به جنگ

سوسیالیستها همیشه جنگ بین ملت‌ها را بمنزله ی امری وحشیانه و سعبانه تقبیح می کردند. اما نظر ما بجنگ با نظر پاسیفیستهای بورژوازی ( هواداران و مبلغین صلح) و آنارشیستها تفاوت اصولی دارد. تفاوت ما با اولیها آنست که ما ارتباط ناگزیر جنگ را با مبارزه ی طبقات در درون کشور می فهمیم، عدم امکان نابودی جنگ را بدون نابودی طبقات و ساختن سوسیالیزم می فهمیم، و همچنین تفاوت ما در آنست که به قانونی بودن، مترقی بودن و ناگزیر بودن جنگهای داخلی، یعنی جنگ های طبقه ی ستمکش علیه ستمگران، بردگان علیه بره داران، دهقانان سرف علیه فئودالها، کارگران مزدور علیه بورژوازی، کاملاً اذعان می کنیم. فرق ما، مارکسیستها، با پاسیفیستها و آنارشیستها در آنست که به ضرورت مطالعه و بررسی تاریخی هر جنگی بطور علیهمده ( از نقطه ی نظر ماتریالیزم دیالکتیک مارکس) اذعان می نمایم. در تاریخ بکرات جنگهای وجود داشته که با وجود تمام وحشتها و سببیتها، فلاکتها و شکنجه هائی که مسلماً با هر جنگی مربوطست، مترقی بوده یعنی به تکامل بشریت سود میرسانده و به تخریب موسسات ارتجاعی بسیار مضر ( مثلاً استبداد و یا فئودالیسم)، وحشیانه ترین حکومتهای مطلقه ی اروپا ( ترکیه و روسیه) کمک میکرده اند. به این جهت باید به ویژه خصوصیات تاریخی جنگ کنونی را مورد بررسی قرار داد.

جنگ کنونی جنگی امپریالیستی است

... امپریالیزم عالی ترین مرحله ی تکامل سرمایه داریست که فقط در قرن بیستم حاصل گردیده است. سرمایه داری در درون دولتهای ملی قدیمی که بدون تاسیس آنها نمی توانست فئودالیزم را سرنگون نماید به تنگنا افتاده است. سرمایه داری تا آن درجه تمرکز را تکامل داد که رشته های کاملی از صنایع را سندیکها، تراست ها، اتحادهای سرمایه داران میلیاردی تصاحب کرده اند و تقریباً تمام کره زمین به شکل مستعمره یا از طریق سردرگم کردن ممالک غیر در هزاران تار استثمار مالی بین این « سلاطین سرمایه» تقسیم کرده است. تلاش برای انحصار، برای تصاحب سرزمینهای دیگران به منظور سرمایه گذاری و صدور مواد خام و غیره جانشین آزادی بازرگانی و رقابت شده است. سرمایه داری که در مبارزه با فئودالیزم آزاد کننده ی ملتها بود، به سرمایه داری امپریالیستی، به عظیم ترین ستمگر ملت ها مبدل گردید. سرمایه داری مترقی، مرتجع شد، و نیروهای مولده را تا آن درجه تکامل داد که بشریت یا باید به سوسیالیزم وارد شود یا اینکه سالها و حتی دهها سال مبارزه مسلحانه ی دول «بزرگ» را به منظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری به صورت مستعمرات، انحصارها، امتیازات و انواع و اقسام مظالم ملی تحمل کند.

«جنگ ادامه ی سیاست با وسایل دیگر (بخصوص جبری) است» این جمله معروف به یکی از ژرف اندیش ترین نویسندگان مسائل نظامی، به «کلاوزیتس» تعلق دارد. مارکسیستها همیشه به حق این بیان را شالوده ی تنوریکی نظرات نسبت به اهمیت هر یک از جنگها می دانستند. مارکس و انگلس همیشه به خصوص از این نقطه ی نظر به جنگهای گوناگون نگاه می کردند.

تشکل های کارگری در ایران این نهاد را بعنوان نماینده جهانی خود انتخاب کرده که اینک این نمایندگان تازه پیشنهاد نوع تشکل را به طبقه کارگر ایران می دهد.

آیا شرایطی که ضرورت یک انقلاب اجتماعی را برای طبقه کارگر تعیین می کند شرایطی است که باید تا درجه خفیف کننده همان طبقه، در مقابل نهادهای امپریالیستی تنزل کند.

اگر زمینه عینی سازمانیابی مستقل طبقه کارگر امروز بیش از هر زمان دیگری آماده است، رفرمیزم نیز بیش از هر زمان دیگر آماده نفوذ شگردهای خود در جنبش طبقه کارگر میشود.

برای طبقه کارگر، حتی اعلام وضعیت اسفناک کنونی اش، در جهت افشای عوامل ایجاد کننده آن از جمله آی-ال-او است. فراخوان بین المللی با امضای افرادی تکمیل می شود که در یکجا قبلاً نا فرمانی مدنی را توصیه می کنند و در اینجا فرمانبردار شده فرمانبری مدنی می کنند.

پر واضح است که طبقه کارگر برای پیشبرد اهدافش از هر وسیله ای در جهت همان اهداف استفاده می کند. پیشرو کارگری اگر لازم بداند که حتی در حوزه قضایی وارد شده و نامه نگاری کند. نامه های خود را برای افشای نهادهای سرمایه داری به دست تشکل های کارگری جهان می رساند.

سازمان جهانی کار یا باید قبلاً شاهد تمام فشارهایی که به طبقه کارگر ایران اعمال می شود بوده باشد که در این صورت چگونه توانسته است نماینده کارگران جهان باشد و اینگونه سکوت کند. و یا در جریان وضعیت طبقه کارگر ایران نباشد (از نظر رفرمیست ها لابد در جریان نیست و جمع آوری طومار لابد قرار است نهاد خفته قضاوت را بیدار کند) که در اینصورت چگونه خود را بعنوان مرجع رسیدگی به مشکلات کارگری معرفی می کند.

از اینروست که پیشروی کارگری به ریش رفرمیست هایی می خندد که سالها در خارج از ایران می توانسته اند وسیع ترین ارتباطات را بین طبقه کارگر جهانی با طبقه کارگر ایران ایجاد کنند. وضعیت اسفناک طبقه کارگر ایران را، اتفاقاً برای افشای نهادهایی مانند آی-ال-او، برای تشکل های کارگری در سایر کشورهای جهان ترسیم کنند.

مطالبات کارگران ایران چیزی نیست که به پای پرنده ها بسته شود و به آسمان رها شود. و مشابه زمینی آن، چیزی نیست که برای جمع آوری امضاء و تهیه طومار که روی میز سازمان جهانی کار قرارگیرد تا آنها به آن رسیدگی کنند. بلکه بر عکس، مطالباتی است که اتفاقاً موجب نزدیکی کارگران شده و ضرورت عینی تشکل های کارگری می شود. تشکل هایی که نه بعنوان امتیاز از آی-ال-او مطالبه شود، بلکه تشکلی کارگری و فراگیر برای مبارزه در جهت لغو امتیازات طبقاتی. جایگاه خود را در این مبارزه پیدا کنیم.

کیوان کاویانی

۵ اسفند ۱۳۸۱

تجربه ی انقلابی سال ۱۹۰۵ قابل فهم است و به عنوان بهترین مثال تبلیغات خدمت میکند ... ما حکمفرمایی زحمتکشان و استعمار شوندهگان را به طور علنی ابلاغ نموده ایم و این امر باعث قدرت و مایه ی شکست ناپذیری ما می شود.

.. ایندولوژی قبلا به ابزار تسلط طبقاتی بورژوازی مبدل و مملو از روح طبقاتی بورژوازی بود و قصد داشت کارگران پیشرو را در خدمت سرمایه داران قرار دهد ...

ما به طور بی پرده اظهار میکنیم که مکتب خارج از زندگی و خارج از سیاست دروغ و ریا کاریست. توطئه ایی که از طرف نمایندگان بورژوازی در رابطه با علوم و فرهنگ فزون تر به راه انداخته شده بود چه معنی داشت؟ همه ی بیانات و هزاران رساله آنان نشان داد که اشخاص مذکور دانش را در انحصار خود تلقی کرده و آنرا به ابزار ی جهت تسلط بر عوام مبدل ساخته اند.

آنها از تحصیلات خود به مقصد خنثی ساختن تعلیمات سوسیالیستی استفاده برده و بر ضد نهادهای کارگران و زحمتکشان بطور علنی فعالیت نمودند.

کارگران و دهقانان روسی ضمن مبارزه ی انقلابی، به تعلیم و تربیت نهانی خود نایل آمدند. آنها متوجه شدند که تنها نظام ما، حکمفرمایی واقعی را نصیب شان خواهد نمود؛ آنها معتقد شدند که قدرت دولتی به صورت تام و تمام باید به کمک کارگران و دهقانان فقیر بشتابد تا آنها بتوانند مقاومت ملاکان و سرمایه داران را بطور نهایی شکست بدهند.

زحمتکشان به سوی دانش حرکت کردند زیرا که دانش برای پیروزی شان امری ضروری بود. نه دهم توده های زحمتکش فهمیدند که دانش ابزار مبارزه به خاطر آزادی میباشد، عدم موفقیت های شان بخاطر فقدان علوم است و حالا باید علومی قابل دسترس همگان ساخته شود. از اینکه شوراها خودشان به ساختن روسیه ی نوین سوسیالیستی دست زدند پیروزی ما تضمین است. آنها بر اساس تجربه شان، بر پایه ی عدم موفقیت ها و اشتباهات شان درس می خوانند، آنها مشاهده می کنند که آموزش علوم و دانش برای ختم ظفر آفرین مبارزه ای که فعلا سرگرم آن اند چه قدر ضروری می باشند. با وجود انحلال ظاهری ادارات زیاد و توطئه های روشنفکران، ما می بینیم که سابقه ی مبارزه توده ها را یاد داده که خودشان بخاطر تحولات در سرنوشت شان مبارزه کنند. افرادی که در حرف نه بلکه در عمل با مردم همدرد هستند. بهترین قسمت معلمین به کمک ما خواهند آمد و این برای ما ضمانت واقعی برای پیروزی سوسیالیزم خواهد بود.

اقتباس از بیانیه در اولین کنگره معارف سراسر روسیه تاریخی ۲۸ اگوست سال ۱۹۱۸

کلیات لنین، جلد ۳۷، ص ۷۶، ۷۷، ۷۸

تهیه و تنظیم: ر. راسخ

این نظریه را با جنگ کنونی تطبیق کنید. شما می بیند که دولتها و طبقات حاکمه ی انگلستان و فرانسه و آلمان و ایتالیا و اتریش و روسیه در ظرف دهها سال، تقریباً نیم قرن، سیاست غارت مستعمرات، اجحاف و ظلم به ملل غیر، سرکوبی جنبش کارگری را اجرا می کردند. در جنگ کنونی چنین سیاستی، به ویژه چنین سیاستی تعقیب می شود. منجمله هم در اتریش و هم در روسیه، سیاست چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ عبارت از اسارت ملتهاست، نه آزادی آنها. بر عکس ما در چین و ایران و هند و سایر کشورهای وابسته طی دهها سال اخیر سیاست بیداری برای حیات ملی دهها و صدها میلیون نفر، آزادی آنها از اسارت دول بزرگ ارتجاعی را مشاهده می نماییم. جنگ بر چنین زمینه ای تاریخی اکنون نیز می تواند جنگ مترقی بورژوازی و آزادیبخش ملی باشد.

کافیست از نقطه ی نظر ادامه سیاست دول بزرگ و طبقات اساسی داخل آنها، به جنگ کنونی بنگریم، تا اینکه بلافاصله جنبه ی ضد تاریخی و کذب و سالوسی فاحش این عقیده که گویا می توان در جنگ کنونی ایده «دفاع از میهن» را تیرنه نمود مشهود گردد.

در ژوئیه - اوت سال ۱۹۱۵ نوشته شده است. لنین، کلیات آثار، چاپ پنجم روسی، جلد ۲۶ ص ص ۳۱۸ - ۳۱۱.

تهیه و تنظیم: ر. راسخ



## به مناسبت ۲۲ آوریل سالگرد تولد «لنین»

... امر معارف مردم یکی از بخش های ترکیبی مبارزه ای است که ما اکنون مشغول آن هستیم. در مقابل دورونی و دروغ ما می توانیم راستی کامل و علنی را قرار دهیم. جنگ آشکارا نشان داد «اراده اکثریت» که بورژوازی با آن خود را پرده پوشی میکرد چیست، جنگ نشان داد که یک مشت قدرت دارندگان بخاطر منافع خود ملل را به کشتار میکشاندند.

اعتقادی که دموکراسی بورژوازی در خدمت اکثریت مردم قرار دارد حالا به کلی تضعیف گردید. قانون اساسی ما، شوراها ی ما برای اروپا پدیده ی تازه ای بود اما برای ما هنوز بر اساس